



بهانه این بود که دور هم جمع شویم و درباره‌ی چالش‌های معلمان دوره‌ی ابتدایی هم‌اندیشی کنیم. هیچ‌یک از کسانی که به این جلسه دعوت شده بودند، در تصورشان هم نمی‌گنجید که از دقیقه‌ی ۱۸ ورق برگردد.

برگشتن ورق از قبل برنامه‌ریزی شده بود. انتخاب آقای **یحیی قاندي** به‌عنوان مدیر جلسه، به این دلیل بود که می‌خواستیم روال عادی میزگردهای تخصصی را که در بیشتر جاها برگزار می‌شوند، تغییر بدهیم. و نخواستیم از قبل این تغییر را به اطلاع مهمانان برسانیم. روبه‌رو شدن با تغییر همیشه سخت است، اما روند جلسه باعث شد بازی جذاب و جذاب‌تر شود.

با توشه‌ای از حرف و درد دل به جلسه آمده بودند و هر کسی دلش می‌خواست در وقتی که به او داده می‌شود، شروع به حرف زدن کند و طبق معمول بگوید، بشنود و برود.

اما ما تصمیم داشتیم روند را تغییر بدهیم. می‌خواستیم، گفت‌وگو کردن، درست شنیدن و درست گفتن را تمرین کنیم. در خلال تمرین هم به موضوع میزگرد بپردازیم.

خلاصه‌ای از این گردهمایی را که در سه بخش انجام شد تقدیم می‌کنیم:

# هم‌اندیشی از نوعی دیگر

تهیه و تنظیم گزارش:  
زهرا رهرو، لیلا شایانی  
عکاس: غلامرضا بهرامی

## شرکت کنندگان درهم اندیشی



دکتر یحیی فاندی؛  
استاد دانشگاه و عضو  
هیئت علمی دانشگاه  
خوارزمی، فیلسوف،  
مدرس و استاد کارگاه‌های  
فلسفه برای کودک



دکتر محمد ناصری؛  
مدیر کل دفتر  
انتشارات و تکنولوژی آموزشی،  
مدیر مسئول نشریات رشد



دکتر محبت‌اله همتی؛ معاون  
مجلات دفتر انتشارات و  
تکنولوژی آموزشی



دکتر محمدرضا حشمتی؛  
سر دبیر رشد معلم  
کارشناس ارشد  
آموزش و پرورش تطبیقی



دکتر علی‌رضا متولی؛ سردبیر  
ماهنامه‌ی  
رشد آموزش ابتدایی



دکتر صغری ملکی؛  
عضو شورای تحریریه‌ی  
ماهنامه‌ی رشد آموزش  
ابتدایی



دکتر ابوالفضل بختیاری؛  
عضو سابق هیئت علمی  
سازمان پژوهش و  
برنامه‌ریزی درسی



دکتر امید زاهدی؛  
کارشناس مسئول  
انجمن اولیا و مربیان  
منطقه‌ی ۶ تهران



دکتر حامد صبوری؛  
استاد دانشگاه و دکتر در  
فلسفه‌ی تعلیم و تربیت،  
مشاور در حوزه‌های  
مختلف، دبیر سابق و  
عضو فعلی انجمن علمی  
دانشجویی تعلیم و تربیت  
دانشگاه خوارزمی



دکتر لیلا شایانی؛ معلم و  
مدرس کشوری مطالعات  
اجتماعی و ریاضی و  
عضو شورای تألیف کتاب  
درسی مطالعات اجتماعی  
ششم



دکتر فرحناز نظری؛  
مدیر دبستان و مدرس عالی  
و کشوری ارزشیابی توصیفی  
و مشاور خانوادگی  
منطقه‌ی رباط کریم



دکتر مریم مردانی؛  
کارشناس دوره‌ی  
ابتدایی اداره‌ی کل  
آموزش و پرورش  
شهرستان‌های  
استان تهران



دکتر سید محمد حسینی؛  
آموزگار ابتدایی و  
سرگروه درسی  
با ۲۶ سال تجربه از  
منطقه‌ی اسلامشهر



دکتر رقيه باباوند؛ معلم  
و مدرس کشوری  
مطالعات اجتماعی  
اسلامشهر



دکتر آذر آذری؛ معلم  
منطقه‌ی ۴ تهران و  
مدرس کشوری  
مطالعات اجتماعی



دکتر خدیجه جوادیان؛ معلم  
ابتدایی و متوسطه‌ی اول  
منطقه‌ی اسلامشهر



دکتر جلال مقصودی؛ مدیر  
دبستان و دارای سوابق  
اجرایی چون کارشناس  
دوره‌ی ابتدایی و...

# فکرهای بخش اول یک جمله‌ای!

پی‌نمای ۲۰ دقیقه‌ای از نشست بررسی چالش‌های معلمی

در این بخش قرار نیست با همه‌ی آنچه که در سه ساعت نشست ما گذشت، روبه‌رو شوید. فقط بخش‌های پراهمیت آن عرضه می‌شود. و مهم‌ترین اتفاق این میزگرد، تمرین گفت‌وگو به روش اصولی بود. چیزی که گم‌شده‌ی اصلی روابط انسانی است.



## نکته‌ی سوم:

باید گوش بدهید.  
دقیق گفتن کنترل  
می‌شود.  
حرف بی‌پشتوانه  
نمی‌زنیم. استدلال  
می‌خواهیم.  
از اشتباه نمی‌ترسیم.

## نکته‌ی دوم:

عجله‌ای نداریم برای  
اینکه به نتیجه‌ای  
برسیم.  
یکی از شرایط تربیت  
غیرقابل پیش‌بینی  
بودن است.

## نکته‌ی اول:

هر کسی اینجا هست،  
هیچ سمتی ندارد. تعارف  
را کنار می‌گذاریم.  
آدمی هستیم که داریم  
گوش می‌کنیم، واکنش  
نشان می‌دهیم و استدلال  
می‌آوریم. همه اینجا  
هم‌تراز هستیم.

نیازسنجی چالش‌های آموزش در دوره‌ی ابتدایی  
بیان مسائل و چالش‌های معلمان از دیدگاه‌های گوناگون  
نقد و بررسی چالش‌های بیان‌شده

حالا به این برد  
نگاه کنیم



به‌نظر شما این‌ها چه هستند؟  
هر کس به این سه جمله فکر کند و در  
یک جمله بنویسد ما در اینجا قرار است چه کار کنیم؟



خانم ملکی

بله، همین که  
آقای قانندی فرمودند.

وقت تمام

آقای ناصری، یک نفر را انتخاب کنید.

قانندی: از ایشان بخواهید بگویند  
ما در اینجا قرار است چه کار کنیم؟



نخیر، از ایشان بخواهید بگویند.



من فکر می‌کنم ما در اینجا جمع شده‌ایم تا چالش‌های  
مربوط به دوره‌ی ابتدایی را از منظرهای گوناگون،  
بسته به زاویه‌ی دیدی که هر کدام از ما با توجه  
به شغل و درگیری‌مان با موضوع داریم، بیان و  
بررسی کنیم. در ضمن....

سرکار خانم ملکی، براساس  
این سه جمله که اینجا  
می‌بینید، قرار شد در یک  
جمله‌ی موجز و کوتاه  
بفرمایید ما برای چه اینجا  
جمع شده‌ایم؟



از ایشان بپرسید  
شما  
متوجه شدید  
معنای این  
یک جمله‌ی  
من چه بود؟

آقای مقصودی



خانم ملکی  
یک نفر را از جمع  
انتخاب کنید.



آقای مقصودی،  
این که شما گفتید،  
آیا یک جمله بود؟



نمی‌شود  
در یک جمله گفت.



شما..... عرض کنم  
خدمتتون ..... بررسی  
مشکلات دوره‌ی ابتدایی از  
زاویه‌ی دید افراد گوناگون  
و سمت‌ها و دیدگاه‌های  
متفاوت.



شما متوجه شدید  
معنای این یک جمله‌ی  
من چه بود؟



جمله‌ی خانم ملکی  
مسئله‌یابی، تبادل نظر و  
ارائه‌ی راه‌حل بود.

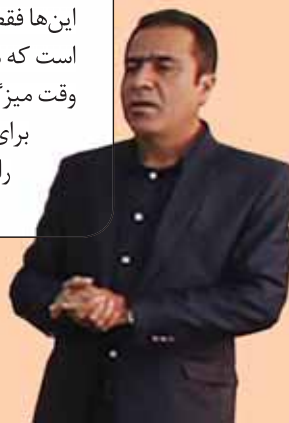
چه کسی می‌تواند  
در یک جمله بگوید منظور  
خانم ملکی چه بود؟



چند نفر معتقدند  
خانم ملکی این را گفت؟



به این می‌گویند بحران یک  
وقتی می‌گویند یک جمله بگو، یعنی فقط یک جمله بگو. ما باید در یک جمله بفهمیم  
شما چه می‌گویید. وقتی به ما می‌گویند یک جمله بگو، اما ما یک عالمه حرف می‌زنیم،  
یعنی خودمان احساس نابسندگی داریم و حس می‌کنیم این جمله کافی نبوده و هی  
همان را توضیح می‌دهیم. این کار قضیه را پیچیده‌تر می‌کند.  
اگر دیگران نفهمیدند در یک جمله چه گفتید، دستشان را بالا می‌گیرند و می‌پرسند و  
شما به آن‌ها توضیح می‌دهید. حالا چرا یک جمله؟  
وقتی پنج جمله می‌گویید، یعنی پنج تا ادعا.  
اگر بخواهیم پنج جمله را بشنویم، باید دست کم ده جمله‌ی استدلالی بشنویم.  
بنابراین، اگر بخواهیم در این جلسه به نتیجه‌ی درستی برسیم، باید آن سه عبارت روشن  
و واضح، در یک جمله معنا شوند. همچنین، معنایی که به آن رسیدیم، باید چیزی باشد  
که همه‌ی حضار همان برداشت را داشته باشند. اگر درد یکسان نداشته باشیم، احتمالاً  
نمی‌توانیم بحث را به نتیجه برسانیم، چون هر کسی بحث را از منظری پیش خواهد برد.  
این‌ها فقط تمرین بودند. ما برای گفت‌وگو به افکار روشن و شفاف نیاز داریم و بدیهی  
است که ممکن است نتیجه گرفتن در این مسیر زمان ببرد. هیچ ایرادی ندارد که تمام  
وقت میزگرد اولمان صرف به تفاهم رسیدن سر موضوع شد. ما نتیجه خواهیم گرفت  
برای میزگردهای بعدی اصول گفت‌وگوی بیشتری را بلدیم. این روغن کاری کار ما  
را جلو می‌برد. کمی حوصله کنید....





## بخش دوم

و بحث همین‌طور پیش رفت تا اینکه آموختیم چگونه در یک جمله‌ی کوتاه نظر خودمان را بیان کنیم. دیگر وقت آن رسیده بود که به موضوع اصلی گردهمایی بپردازیم. دکتر قائدی پیشنهاد دادند همه نظر خود را در مورد چالش‌های معلمی در دوران ابتدایی بیان کنند: آن هم در یک عبارت. نتیجه این شد:

مدرن‌سازی معلم



آگاهی ناکافی مربیان



ناکارآمدی تربیت معلم



ارزشیابی کیفی توصیفی



نبود شور و شوق و انگیزه



انتخاب نشدن صحیح معلمان



ارزش اجتماعی و شرایط رفاهی معلم



نبود انگیزه‌ی کافی در میان معلمان



اعتباربخشی به جایگاه معلم در جامعه



نبود مشاور مجرب و متخصص در مدارس



همراهی نکردن خانواده‌ها با معلمان و نظام تربیتی



شناخت نداشتن دقیق کارشناسان برنامه‌ریز نسبت به معلمان



استفاده از معلمان غیرمتخصص در آموزش ابتدایی



## نتیجه‌ی ابتدایی هم‌اندیشی

بعد از ثبت نظرات قرار بر این شد که موضوعات بیان شده را دسته‌بندی کنیم. افراد جلسه گروه‌های دوفره تشکیل دادند و پنج دقیقه وقت داشتند تا چالش‌های مطرح شده را دسته‌بندی کنند.

**دکتر قائدی: ما فعلاً فقط می‌خواهیم به دسته‌بندی‌ها اشاره کنیم، نه اینکه بدانیم در آن‌ها چه چیزی وجود دارد!**

پس از گذشتن دقایقی هم‌فکری، نتیجه روی تخته ثبت شد. تقریباً همه‌ی گروه‌ها نظرشان این بود که این چالش‌ها به دو عامل معلم و سازمان برمی‌گردد. یعنی تعدادی از چالش‌ها مربوط به خود معلم است و تعدادی مربوط به سازمان آموزش و پرورش. پس حالا می‌توانستیم با افق روشن‌تری نسبت به دیدگاه‌هایمان بحث را پیش ببریم.

یعنی می‌توانیم موضوع چالش‌های معلمی را از منظر آنچه  
به خود معلم  
مربوط است بررسی کنیم.

چالش‌های معلمی را از منظر آنچه  
به سازمان  
مربوط است کنکاش کنیم.

حالا به نظر می‌رسد موضوع شفاف‌تر شده است. این طبقه‌بندی به ما کمک می‌کند با تمرکز بیشتر و تخصصی‌تری درباره‌ی موضوع فکر کنیم و در جلسات بعدی، با نگاه دقیق‌تری چالش‌های معلمی را موشکافی کنیم. حالا متوجه شده‌ایم، بدون این روش، مثل میزگردهای قبلی، با دلی پر از حرف می‌آمدیم، می‌نشستیم، می‌گفتیم، می‌شنیدیم و می‌رفتیم. شاید هم دریافته باشیم، بی‌نتیجه بودن هم‌اندیشی‌های قبلی به این خاطر بوده است که روش گفت‌وگو، روش استدلال و روش گوش کردن را نمی‌دانسته‌ایم. ما خواستیم راه تازه‌ای را آزمایش کنیم تا خوانندگان هم ببینند و هم سرمشق و الگو بگیرند. در ادامه، چند مقاله‌ی کوتاه را درباره‌ی روش علمی این نشست می‌خوانید.

این گزارش کوتاه و مختصر ارائه شد. اما نسخه‌ی شنیداری میزگرد را می‌توانید در سایت ماه‌نامه‌ی رشد آموزش ابتدایی به نشانی [www.eb.roshdmag.ir](http://www.eb.roshdmag.ir) دانلود کنید و بشنوید.

## دیدگاه‌های شرکت‌کنندگان قبل و بعد از هم‌اندیشی

### پرسش‌نامه‌ی پایانی جلسه و نظرات تعدادی از شرکت‌کنندگان

ردیف	قبل از هم‌اندیشی	بعد از هم‌اندیشی	یک جمله درباره‌ی این هم‌اندیشی
۱	احساس خاصی نداشتم. فکر می‌کردم مانند جلسات گذشته باشد	مدیریت جلسه عالی بود	چالش‌ها پیشنهادند. آنچه مهم است، طبقه‌بندی چالش‌ها و بررسی عمیق، علمی، دقیق و سنجیده‌ی آن‌هاست
۲	حس می‌کردم وقتمان صرف سخنوری و صحبت کردن حول موضوع خواهد شد	هم‌اندیشی و جلسه‌ی عالی و خوبی بود. بسیار خرسندم که روش نوین دکتر قاندری را تجربه کردم و در این جلسه شرکت داشتم	امیدوارم ادامه پیدا کند و نتایج خوبی در پی داشته باشد
۳	جلسه‌ای ارزشمند و کاربردی	همگرایی در تفکر معلمان، خوب گوش دادن برای فهمیدن	
۴	احساس می‌کردم طبق معمول همه به نوبت صحبت می‌کنند و باز یک جمع‌بندی تکراری می‌شود و دیگر هیچ	از متفاوت بودن آن خوشم آمد	یاد گرفتیم به مطالب عمیقاً و خوب گوش کنیم
۵		حسی خوب از فضای گفت‌وگو و چالش	درس‌پژوهی، فرهنگ آموزش در دوره‌ی ابتدایی
۶		مطالب کاملاً برخلاف ایده و نظر بنده ارائه شدند. این کار ابتکار و خلاقیتی جالب به نظر می‌رسد. نکته‌ی جدیدی که توانستم با آن کنار بیایم، به چالش کشیدن چالش‌ها بود. باید بتوانم راحت‌تر با مسائل و سؤالات مخالف کنار بیایم و راحت‌تر ایده، نظر و عقیده‌ی خودم را بیان کنم. همچنین باید احساس اعتمادبه‌نفس بیشتری پیدا کنم. با نوع جدیدی از جلسه و طرح چالش روبه‌رو شدم	امیدوارم بتوانیم قدمی، هر چند کوچک، به جلو برداریم. شاید مفید واقع شود
۷	آگاهی از چالش‌های بسیار معلمان در تدریس	احساس رضایت از همه‌ی جلسه و هم‌اندیشی تخصصی	حرکت نوآورانه‌ای بود و می‌تواند جریان جدیدی را پایه‌ریزی کند!
۸	احساس می‌کردم باید کلی حرف بزنم	احساس می‌کنم باید درست حرف بزنم	ای کاش تمام صحبت‌ها و جلسه‌ها و هم‌اندیشی‌ها، برای معلمی که در کلاس تدریس می‌کند، قابل اجرا و فهم باشد
۹	نگرانی و استرس زیاد. چون بزرگان و استادان حضور داشتند و نگران بودم من چه خواهم کرد!	بسیار خوب. احساس بسیار خوبی دارم، زیرا خیلی چیزها یاد گرفتیم و امروز مانند دیروزم نیست	موفق و پایدار باشید. امیدوارم کمکی باشم در رسیدن شما به هدف بسیار خوبتان



# مهارت‌های گفت‌وگو

## با تأکید بر چالش‌های معلمی و معلمان

دکتر یحیی قائدی

دانشیار دانشگاه خوارزمی

جلسه‌های سازمانی (پرورش تفکر انتقادی، خلاق و مسئولانه) عبارت‌اند از:

- پرسیدن (دقیق، درست و به‌موقع) و ارزیابی قوت پرسش
- گوش دادن (تمرین چگونه خوب و دقیق گوش دادن)
- دقیق و موجز و مرتبط گفتن
- استدلال کردن
- مخالفت و موافقت کردن (به توافق رسیدن)
- برداشت کردن
- کمک کردن به تولید ایده‌های دیگران (تفکر مسئولانه و خلاق)
- کاوشگری موضوعات مرتبط از طریق گفت‌وگو
- تشکیل و برگزاری جلسه‌ی گفت‌وگو و اداره‌ی جلسه
- تمرین فرایند دموکراتیک

برخی نگرش‌هایی که در طول گفت‌وگو پرورش می‌یابند، عبارت‌اند از:

- تحمل شنیدن عقاید مخالف
- احترام گذاشتن به دیگران
- مراقبت کردن از دیگران
- همکاری کردن با دیگران
- تقویت روحیه‌ی دموکراتیک
- گسترش روحیه‌ی کاوشگری جمعی

باور بر این بود که به جای گردآوری و تکرار برخی گزاره‌ها دربار‌ی چالش‌های معلمی، این چالش‌ها را به گفت‌وگو بگذاریم. برای این کار افرادی انتخاب شدند که هم تجربه‌ی طولانی معلمی داشتند و هم چالش‌ها را درک کرده بودند؛ تنها چالش‌هایی که از فرایند گفت‌وگو استخراج می‌شوند، چالش‌هایی هستند که عمیقاً درک شده باشند.

گفت‌وگو مهارتی بنیادی در انسان است. با گفت‌وگوست که انسان انسان می‌شود. به سبب گفت‌وگو انسان از سایر موجودات متمایز می‌شود. کمال انسان در به کمال رساندن مهارت گفت‌وگو در اوست. گرچه گفت‌وگو ویژگی اساسی انسان است، اما به‌خودی‌خود در انسان پدیدار نمی‌شود و منوط به تربیت است. گرچه زمینه‌ها و استعدادها گفت‌وگو در هر انسانی وجود دارد و گرچه حرف زدن و گپ‌های روزمره برخی ارتباط‌های معمولی را برقرار می‌کنند، اما از ماهیت گفت‌وگو بدورند. به‌همین سبب، در بسیاری از گردهمایی‌ها و نشست‌های رسمی و غیررسمی و جلسه‌ها مردم و کارمندان تصور می‌کنند دارند گفت‌وگو می‌کنند، در حالی که آن‌ها فقط حرف می‌زنند.

برای گفت‌وگو کردن انسانی لازم است مهارت‌هایی داشت و پیش‌شرط‌هایی را پذیرفت. آغاز همه‌ی مهارت‌های گفت‌وگو گوش دادن است. بسیاری از مشکلات فردی و اجتماعی افراد بشر به دلیل گوش ندادن است. آن‌ها فقط چیزی به گوششان می‌خورد. چنانکه سقراط گفته است، بصیرت حقیقی از درون آدمی می‌جوشد و گفت‌وگو برای بیرون کشیدن و استخراج ادراکات مشترک آدمی است. هرچه دیگران گفته‌اند و نوشته‌اند، از درونشان سرچشمه گرفته است و با گفت‌وگو می‌توان به آن‌ها دست یافت. در گفت‌وگو قرار نیست معلوماتی را که خود درک نکرده‌ایم به دیگران عرضه کنیم، بلکه به دنبال چیزهایی هستیم که نمی‌دانیم. بنابراین، وظیفه‌ی تسهیلگر گفت‌وگو یا فیلسوف سازمانی پیشبرد این روند است. برخی مهارت‌های مورد نیاز در گفت‌وگو، با تأکید بر اداره‌ی

### سپاسگزاری:

بدون همکاری و همراهی صمیمانه‌ی این عزیزان، اجرای این گردهمایی مقدور نبود.  
روابط عمومی: پرویز قراگوزلو، مریم شهرآبادی  
هماهنگی: محمدرضا جهانبخش، مریم موسوی، ندا برقراری  
تدارکات: جعفر جباروند، سیدحسین آل‌داود  
پذیرایی: ابوالفضل فرهادی، ابراهیم بیگی  
حراست: هادی نیک‌پی

شما نیز از چالش‌ها و مسائل حرفه‌ی معلمی برای ما بنویسید. منتظر نامه‌ها و ایمیل‌های شما در این باره هستیم.



نام کتاب: کلاسی از جنس واقعہ  
(درس‌هایی که از استاد غلامحسین شکوهی آموخته‌ام)  
نویسنده: دکتر محمدرضا نیستانی  
ناشر: آموخته  
سال چاپ: اول، ۱۳۹۳  
قیمت: ۵۰۰۰ تومان

## نان پخته، راه رشد بچه‌ها را می‌بندد

بخشی از حرف‌های دکتر شکوهی  
در جلسه میزگرد که به صورت کلیپ  
پخش شد

## کلاسی از جنس واقعہ

رسالت معلم آفرینش است؛ آفرینش انسانی از دل خویش، دوباره و از نو. و معلم با آفرینش بر حافظه‌ی تاریخی سیطره می‌یابد و بر اندیشه‌ی بشری حکومت می‌کند. استاد غلامحسین شکوهی، معلمی این چنین و به معنای واقعی کلمه مردی سراسر نیکی و اندیشه بود؛ دلباخته کلاس درس، چرا که می‌دانست آنجا پشت میزهای چوبی ساده‌ی کلاس، جان‌هایی برای شنیدن حق، از شور و اشتیاق شکافته شده‌اند. و برای همین، به گفته‌ی او، تقدیر او را تا وزارت کشاند. اما انگار جای او آنجا نبود و دوباره برگشت به کلاس درس. نزدیک به شصت سال از عمرش را در کلاس درس گذراند و همیشه آرزو داشت جانش را در کلاس تقدیم جان آفرین کند.

استاد غلامحسین شکوهی، پدر علم تعلیم و تربیت ایران، روستازاده‌ای که از کودکی جانش برای معلمی پر گرفته بود، هنگامی که تنها معلم مدرسه‌ی روستای خوسف، آقا سیدرضا هاشمی، اجازه می‌داد غلامحسین کوچک به بچه‌ها درس بدهد، بذر عشق در دلش کاشته شد. فقر مدتی او را از راه باز ایستاند، اما نیروی عشق قدرتمندتر از هر نیروی دیگری، با فقر و نداری جنگید تا آنجا که او را برای فراگرفتن در محضر استادانی چون ذبیح‌الله صفا و جلال‌الدین همایی و بدیع‌الزمان فروزانفر در ایران و بعدها بزرگانی چون ژان پیاژه در سوئیس نشانند. موضوع درس او در نخستین جلسه‌ی هر کلاس داستان زندگی خودش است؛ داستان رهایی و خودشکفتگی و اشتیاق و کشف. می‌کوشد تا خود را عرضه کند و تمام آنچه را به سختی با بندبند وجودش تجربه کرده است.

دکتر غلامحسین شکوهی نخستین وزیر آموزش و پرورش نظام جمهوری اسلامی ایران بود. خدمات علمی و فرهنگی ایشان به تعلیم و تربیت ایران فراموش ناشدنی است. شاگردانش بیش از یک معلم و معلمی از او آموختند، نام غلامحسین شکوهی، شکوهمندانه بر پیشانی تعلیم و تربیت ایران ماندگار و درخشان است.

کتاب کلاسی از جنس واقعہ، به گفته‌ی نویسنده، سعی کوتاه شاگردی کوچک در محضر این استاد بزرگ است. می‌کوشد تا استاد را آن گونه که شایسته است، تعریف کند. خاطراتی از استاد نقل می‌کند و سخنان و خاطراتی به نقل از استاد می‌گوید تا بتوانیم این شخصیت برجسته دنیای تعلیم و تربیت را بیشتر بشناسیم. مطالعه این کتاب به معلمان گرامی توصیه می‌شود.

برای من جای بسی خوشبختی است که فرصتی پیش آمده است تا با جمعی از علاقه‌مندان به مسائل آموزش و پرورش تبادل نظر کنیم. احتمالاً در گفته‌های من نکته‌هایی پیدا خواهد شد که مفید باشد و این هم نتیجه و بهره‌ای است که در دوره‌ی تحصیل از محضر استادان برده‌ام. بعد هم نتیجه ۵۳ سال معلمی من.

گاهی در مدرسه اشتباهی می‌شود:

بچه‌های ما روش تحقیق را یاد نمی‌گیرند، بلکه نتایج تحقیقات دیگران را حفظ می‌کنند. در واقع با نان پخته‌ای که ما به بچه‌ها می‌دهیم، راه را بر رشد آن‌ها می‌بندیم. معلمان ما بچه‌ها را کول می‌کنند و می‌برند. من نمی‌خواهم بچه‌ها را کول کنم و ببرم، می‌خواهم به آن‌ها راه رفتن بیاموزم و وقتی آن‌ها راه رفتن یاد گرفتند، گاهی از ما جلو می‌زنند.

از اینکه نتایج تجربیات دیگران را جویده و شسته رفته به بچه‌ها بدهیم، بهره‌ییم و راه را بر تجربیات شخصی آن‌ها باز کنیم.

در روشی که ما به کار می‌بریم، بچه‌های ما خیلی زحمت می‌کشند، ولی کم نتیجه می‌گیرند. علت اینکه تعلیمات ما بار کافی ندارد این است که بچه‌ها حفظ می‌کنند، حال آنکه خلاقیت باید به کار گرفته شود.

چرا موجبات این را فراهم نمی‌کنیم تا معلمان جوان ما یا دانشجو معلمان، درس‌های معلمان خوب ما را ببینند؟ باید این طور باشد. باید آموزش و پرورش امکانی فراهم کند تا جوان‌ترها این کلاس‌ها را ببینند. این‌هایی که زیر دست من و شما هستند، خیلی چیزها می‌توانند بدانند. تأییدشان کنید تا ببینید چگونه اعجاز می‌کنند! به بچه‌ها مسئله‌ای بدهید و بعد بگویید مثل آن را بسازند. بچه‌ها می‌توانند بسازند. مسئله‌های یکنواخت بچه‌ها را ماشینی می‌کنند.

می‌گویید عجله داریم. آخر چه عجله‌ای داری کتاب را تمام کنی؟ کتاب را اسفند تمام می‌کنی و تا شب امتحان باید کلاس تشکیل شود. نه در دانشگاه باید اینطور باشد، نه اینجا. روش غلط است.

ما مجال لذت بردن را از بچه‌ها گرفته‌ایم و در فیض بردن را به روی آن‌ها بسته‌ایم.

ما می‌خواهیم به آن‌ها چیزی یاد بدهیم که معصوم (ع) می‌فرماید: «تفکر ساعة افضل من عبادة سبعین سنة».

و از همه بدتر این امتحانات تستی هستند که به فوق لیسانس هم کشیده شده‌اند؛ امتحان ورودی با تست! با تست سؤال کردن که شما چیزی را نمی‌توانید بسنجید؛ فقط دانش سطحی را می‌سنجید. ما با امتحانات سطحی یادگیری سطحی را ترویج می‌کنیم. غیر از این باید بود. آموزش باید متحول شود.